



در قهوه‌خانه میدان اصلی آبادی، ردیف به ردیف مردان روستایی نشسته بودند. چای می‌نوشیدند و قل قل قلیان‌ها یکدم روزهای ملال آور و یکنواخت روستایی را تکرار می‌کردند. کدخدا‌های کوتاه واریسی اش را زیر میز دراز کرده بود و طبل شکمش را به میز چسبانده بود و هربار که پکی به قلیان می‌زد فواره دود تنباکوی شیراز روی سیبل خاستری آویخته روی لبش که به زردی می‌زد می‌پیچید. هنوز چله فوت همسرش کلثوم خانم به سر نرسیده بود که با زلیخا کلفت جوانش صیغه کرده بود. اهل آبادی می‌گویند کلثوم از دست کدخدا دق مرگ شده است. البته پسر بیمار ولگردش هم در مرگ او بی‌تأثیر نبوده است. کار جوانک این بود که هر روز با دوستان ولگردش در خلوت خرابه‌ای قمار می‌کرد و پول باختش را از دخل پدر عطارش کش می‌رفت. بیکار هم که می‌شد با همپالگی‌هایش ول می‌گشت و سر به سر این و آن می‌گذاشت. بیکار در منبع آبی که کدخدا پای در دکان برای کاسبان و رهگذران تشنه لب کار گذاشته بود پنهانی «تخکی» دو آتشه قاطی آب کرده بود و آبرویری بین اهل محل به بار آورده بود. آن روز در قهوه‌خانه میدان «درخت مراد» یکی از مشتری‌ها درباره کدخدای پیر و شب عروسی اش با کلفت جوان، از سر مزاح پرسش‌های نامعقولی می‌کرد و قهقهه مشتریان فضای قهوه‌خانه را می‌تکاند مردی صورت استخوانی هم که به دست‌های معروف کدخدا اشاره داشت گفت: هرشب کدخدا هوس خورش‌ت آلو دارد. ابتدا آلوها را به دقت می‌شمارد و بعد توی خورش‌ت می‌ریزد. شام را که می‌خورند و سفره را که جمع می‌کنند او شروخ به شمردن هسته‌ها می‌کند تا ببیند چندتا از آلوها کم شده آنوقت از اهل خانه بازجویی می‌کند تا فاش شود که چه کسی هسته‌های آلو را کش رفته است.مشتریان قهوه‌خانه با صدای همهمه و فریادهایی که از بیرون به گوش می‌رسید، خاموش ماندند و با تعجب گوش سپردند تا ببینند امروز چه واقعه‌ای رخ داده است.یکی‌شان گفت: حتماً دسته‌ای از طرفداران رمال‌ها در آبادی راه افتاده‌اند.کدخدا گفت: لابد باز خانه به خانه می‌گردند تا آدم‌های شیطان زده را پیدا کنند. مرد صورت استخوانی به اعتراض گفت: تو دیگر چرا سنگ گزیده‌ها را می‌گویی شیطان زده‌ها؟ پسر هم که چند کلاس سواد دارد می‌گوید افرادی که مرض‌های از سنگ گرفته‌اند.

از میان همهمه و غوغایی که روشن‌تر شنیده می‌شد، صدای تارو سه تار به گوش می‌رسید. مردان حاضر در قهوه‌خانه با بهت و حیرت به یکدیگر نگاه می‌کردند و قهوه‌چی که دست و پایش را گم کرده بود، هراسان قلیان‌ها و استکان‌های روی میز را جمع‌آوری می‌کرد گفت: خدا بخیر بگذراند که به اینجا هجوم نیابوند و قهوه‌خانه را به هم بریزند.یکی از مشتری‌ها پرسید: این ساز و آواز دیگر چیست که به راه انداختن؟ مگه دعانویس‌ها حکم نکردند که ساز و آواز دقغن شده؟ یکبار همه نگاه‌ها به مردان و زنان و کودکانی افتاد که بام به بام می‌دویدند و آنگاه که به بام‌های مشرف به میدان بزرگ می‌رسیدند حلقه می‌بستند و صدای ساز و آوازشان رساتر و روشن‌تر به گوش می‌رسید.حاضران در قهوه‌خانه گیج و گنگ از هم می‌پرسیدند این چه سیاستی است که برپا شده؟ به ناگاه از دهانه همان کوچه‌ای که تجمع کرده بودند خروش سیل جمعیت به میدان شروع شد و جمعیت که از تنگنای کوچه رها می‌شدند به میدان می‌ریختند و دور آن حلقه می‌بستند.از لب بام خانه‌ای فریادی برخاست: آی کاسب‌ها، مشتری‌ها نگران نباشید. بیایید بیرون تماشا کنید که شیخ دعانویس مطرب شده و با مطرب‌های دوره گرد دسته مطربی راه انداخته. با این فریاد مرد و زن از خانه بیرون ریختند و کاسب‌ها از بیم و وحشت درها را تخته کردند.

ناگهان فریادی دیگر برخاست:آی مردم تماشا کنید. دعانویس مطرب شده، با سازهای دوره گرد دسته شادی راه انداخته. بیایید ببینید همان دعانویسی است که سازها را می‌شکسته.دسته‌مطرب‌های دوره گرد که دعانویس دایره رنگی به دست داشت به میانه میدان رسیده بودند. گویی همه مردم آبادی در میدان بزرگ جمع شده بودند و صحنه طرب را تماشا می‌ی کردند.سردسته مطرب‌ها تار کهنه‌اش را به سینه فشرده بود.همکار سالخورده‌اش سرنا می‌نواخت، پسرک بر طبل می‌کوبید و دعانویسی دایره رنگی اش را در بالای سر می‌چرخاند و دست افشانی می‌کرد با صدای بلند و دستار بر سر. پیرمرد تارزن هم رقصان و چرخان ترانه‌ای محلی را با آهنگ می‌خواند.از بام خانه‌ای مردی خواند: رمال ما مطرب شده و جمعی باهم در جواب دم گرفتند: رمال ما مطرب شده! و رمال زیر لب نالید: خدایا با این رسوایی گناهم را ببخش... من روسیاه به‌خاطر فریب‌بندگان گناهکارم. و دسته‌ای از جوانان یکصدا خواندند: رمال ما رسوا شده و از بام و در بارانی از کوچه فرنگی گنبدیه بر سرش باریدن گرفته بود که از چهره‌اش شره می‌کرد.



دادستان گیلان:

علت مرگ ۳ دختر بچه گیلاتی هنوز روشن نیست

گروه حوادث/ همزمان با مرگ ۳ دختر بچه در آستانه اشرافیه گیلان در حالی تحقیقات پلیسی - قضایی برای رمزگشایی از این ماجرا آغاز شده‌که گفته می‌شود آنها قرض برنج را به جای قرض جوشان ویتامین خورده‌اند. سیدمهدی فالاح میری دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان گیلان در تشریح این ماجرا به خبرگزاری صداوسیما گفت: صبح یکشنبه ۳۰ شهریور خیر مرگ سه دختر ۹، ۸ و ۱۲ ساله در بیمارستان ۱۷ شهریور رشت اعلام شد. این سه کودک در همسایگی یکدیگر در روستای داخل پایین از توابع بخش مرکزی آستانه اشرافیه زندگی می‌کردند که طبق گزارش بیمارستان بر اثر مسمومیت جان خود را از دست داده‌اند دو تا از این دخترها باهم نسبت فامیلی داشتند ودیگری دختر همسایه بوده است. طبق اظهارات خانواده این کودکان احتمال مرگ بر اثر خوردن قرض برنج وجود دارد اما تا پایان تحقیقات و اعلام نظر پزشکی قانونی نمی‌توان علت دقیق مرگ را بیان کرد.وی با اشاره به بدحال شدن دختر بچه هشت ساله پیش از انتقال به بیمارستان گفت: این کودک موضوع خوردن قرض را با خانواده‌اش در میان گذاشته بود. در حال حاضر بازپرس ویژه قتل، تحقیقات خود را در این پرونده آغاز کرده است. تحقیقات از برخی اعضای خانواده کودکان و مطلعین نیزحکایت از مصرف قرض برنج دارد که تحقیقات قضایی ادامه دارد وبرای اعلام نظر قطعی درباره علت تامه فوت منتظر نظر کارشناس پزشکی قانونی هستیم تا وقتی این گزارش آماده نشود نمی‌توان دراین باره اظهارنظر قطعی کرد. طبق شنیده‌ها ظاهرا این کودکان قرض‌های برنج را به اشتباه به جای قرض جوشان ویتامین خورده‌اند.

سه شنبه ۱ مهر ۱۳۹۹
 سال بیست و ششم
 شماره ۷۴۵۰

درخواست دیه از قاتلی که در زندان مرد

گروه حوادث / مرد کینه‌جو بعد از اینکه شامدی را که باعث اعدام برادرش شده بود با شلیک گلوله کشت به اتهام قتل به زندان افتاد اما در حالی که یک قدم با چوپه‌دار فاصله داشت، به خاطر بیماری در زندان جان باخت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۸ سال قبل باقتل جوانی به نام هاشم در گورستان ورامین آغاز شد. پس از حضور مأموران در محل مشخص شد که هاشم با شلیک یک گلوله به سرش کشته شده است. رد چرخ‌های موتورسیکلت در محل هم نشان داد که عامل با عاملان قتل با موتورسیکلت فرار کرده‌اند. در ادامه پلیس با تحقیقات بیشتر متوجه شد که هاشم با فردی به نام حمید اختلاف داشته است. بنابراین با احتمال اینکه او سرنخ پرونده باشد، حمید دستگیر شد.

■ اظهارات متهم

حمید در همان بازجویی‌های ابتدایی به قتل اعتراف کرد و گفت: چند سال قبل برادرم به خاطر سرقت مسلحانه از یک جواهر فروشی دستگیر شد اما در پرونده‌اش اتهام تجاوز به یک کودک هم آمده بود در حالی که تحقیقات درباره این اتهام ادامه داشت هاشم به دادگاه رفت و علیه برادرم شهادت داد او گفت که برادرم به آن کودک تجاوز کرده است. همین شهادت موجب شد تا برادرم اعدام شود. بعد از اعدام برادرم دیگر مایک روز خوش ندیدیم مادرم مدام اشک می‌ریخت و عکس برادرم را با خودش همه جامی برد. من داشتم سوختن مادرم را می‌دیدم و نمی‌توانستم بی تفاوت از کنار آن بگذرم. مسیب همه این بدبختی‌ها را هاشم می‌دانستم بالاخره تصمیم به انتقام گرفتم. اسلحه‌ای تهیه کردم و همیشه همراهم

داشتم تا هر لحظه که هاشم را دیدم انتقام برادرم را از او بگیرم. وی در باره روز حادثه هم گفت: صبح آن روز به همراه دوستم مهدی برای فاتحه‌خوانی سر مزار برادرم رفتیم. در راه برگشت چشمم به هاشم خورد او هم برای فاتحه به سر مزار برادرم آمده بود. با دیدنش از مهدی خواستم با موتور نزدیکش شود و بلافاصله کلتم را خارج کردم و گلوله‌ای به سرش زدم و با سرعت از آنجا دور شدم. البته مهدی هیچ دخالتی در این کار نداشت و پس از شلیک من متوجه شد که قصدم چه بوده است.

■ حکم دادگاه

پس از اظهارات متهم، مهدی هم به اتهام معاونت در قتل بازداشت شد و پس از تکمیل تحقیقات پرونده آنها با صدور کیفرخواست به (شعبه ۱۱۳ وقت) دادگاه کیفری استان

اعتراف تازه داماد به قتل صاحب کار همسرش

رسید.با مرگ شهرام، پرونده این درگیری خونین که منجر به قتل شده بود برای رسیدگی در اختیار کارآگاهان اداره دهم آگاهی قرار گرفت. مرد ۳۰ ساله در بازجویی‌ها گفت: من در یک رستوران کار می‌کنم و همسرم نیز در رستوران دیگری کار می‌کند. شهرام مسئول قسمتی بود که همسر من آنجا کار می‌کرد. او ادامه داد: من سه ماه قبل با روشنگ ازدواج کردم و زندگی خوبی داشتیم اما یک ماهی می‌شود که شهرام برای او ایجاد مزاحمت کرده است. اوایل روشنگ سعی کرد این موضوع را خودش با شهرام حل کند اما بی‌فایده بود. وقتی من متوجه ماجرا شدم به سراغش رفتم و از او خواستم که دست از سر همسرم بردارد. اما باز هم بی‌فایده بود شهرام مدام با پیغام‌ها و تماس‌هایش برای روشنگ ایجاد مزاحمت می‌کرد و به تذکرات من هم گوش نمی‌داد. مرد جوان ادامه داد: از دست شهرام خسته شده بودم و تصمیم گرفتم کاری کنم که دیگر به فکر مزاحمت برای همسرم نبیند. شب حادثه با او قرار گذاشتم و چاقو هم با خودم بردم. به محل قرار که رسیدیم با شهرام شروع به صحبت کردم. اما بی‌فایده بود، از دستش عصبانی شده بودم و با چاقو او را زدم.

با اعتراف متهم جوان، به دستور بازپرس شعبه دهم دادرسی امور جنایی پایتخت مرد جوان در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار گرفت و بررسی‌ها در این خصوص ادامه داشت.

■ گزارش یک جنایت

عصر یکشنبه ۳۰ شهریور، مسئولان بیمارستان در تماس با پلیس از مرگ شهرام خبر دادند و بدین ترتیب گزارش این قتل به بازپرس رحیم دشتیان



قتل پدر به خاطر ۸۷ هزار تومان

پدرم کشته شود. می‌خواستم با آتش زدن خانه از او انتقام بگیرم. ■ انتقام برای چه؟ آن روز پول نداشتم شیشه بخرم. به سراغ پدرم رفتم تا ۸۷ هزار تومان بگیرم و با آن مواد تهیه کنم. اما مخالفت کرد و پولی به من نداد. از دستش عصبانی بودم، من به تنها چیزی که فکر می‌کردم تهیه مواد مخدر بود. به سراغ مادر رفتم او ۲۰ هزار تومان داد که با آن می‌توانستم فقط سیگار بخرم. با نااراحتی و کینه از خانه خارج شدم و به پمپ بنزین نزدیک خانه‌ام رفتم. با همان ۲۰ هزار تومان بنزین خریدم و به خانه برگشتم. ■ چه کسانی داخل خانه بودند؟ مادرم، برادر کوچکم و پدرم داخل خانه بودند. از انباری شروع کردم و بعد به اتاق‌ها رفتم بنزین را ریختم و فندک زدم. فکر نمی‌کردم پدرم کشته شود. مادر و برادرم از ناحیه دست دچار سوختگی شدند و خودم هم هنگام فرار پالم سوخت.

■ چطور دستگیر شدی؟

از خانه خیلی فاصله نگرفته بودم که توسط مأموران کلانتری و مردم دستگیر شدم. ■ همیشه پول مواد را از خانواده ات می‌گیری؟ ۲۰ سال است که اعتیاد دارم. هر موادی که فکر کنید مصرف کرده‌ام در این مدت با جوشکاری، هزینه و مخارج مواد را فراهم می‌کردم. اما از وقتی بیکار شدم همه پولی برای تأمین هزینه موادم نداشتم و برای همین از خانواده‌ام پول می‌گرفتم. آنقدر برای تهیه مواد مخدر از پدر و مادرم پول گرفتم که دیگر از من خسته شده بودند پدرم می‌گفت دیگر پولی برایش نمانده که بخواد در این سن وسال هزینه مواد بپردازد.

■ ازدواج کردی؟ نه، من خرج خودم را به زور می‌دادم چه برسد به اینکه خرج یک نفر دیگر را بدهم.

■ بشنایم؟

از اینکه باعث مرگ پدرم شدم شرم‌منده و پشیمانم و عذاب وجدان دارم.

<http://irannewspaper.ir>
editorial@irannewspaper.ir

■ مرگ قاتل در زندان

در حالی که حمید دوران حبسش را می‌گذراند، به دلیل بیماری در زندان درگذشت که این بار اولیای دم با شلیکت به دادرسی جنایی تهران، خواستار دریافت دیه شدند. با ارسال این درخواست به شعبه ۱۰ که جایگزین شعبه ۱۱۳ شده بود، یکبار دیگر پرونده به جریان افتاد. قضات شعبه ۱۰ به دادرسا اعلام کردند تا برای پرداخت دیه اموال حمید شناسایی شود اما نتیجه استعلام‌ها نشان دادوی هیچ دارایی نداشته است.

پس از آن با توجه به اینکه قاتل اموالی نداشت اولیای دم با حضور در برابر قضات اعلام کردند خواستار دریافت دیه از بیت‌المال هستند. بدیه ترتیب قضات پرونده را مورد بررسی قرار دادند و برای صدور رأی وارد شور شدند.

کوری عاقبت ترس از کرونا

گروه حوادث/ مرد شاید که مدعی بود مصرف الکل بدن را از ابتلا به کرونا محافظت می‌کند با فروش الکل تقلبی به مردم باعث کوری یک مرد شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل مردی نابینا به پایگاه دهم پلیس امنیت عمومی پایتخت مراجعه و اظهار کرد، مدتی قبل با مردی آشنا شدم که ادعا می‌کرد مصرف الکل می‌تواند بدن انسان را در مقابل ویروس کرونا محافظت کند. من هم با توجه به اینکه بشدت از ابتلای به این ویروس هراس داشتم برای اینکه از کرونا در امان بمانم یک شیشه الکل از وی خریدم و آن را مصرف کردم، ولی پس از مدتی دچار سردرد شدید و تاری چشم شدم و بعد هم بیبایی خودم را از دست دادم. پس از اظهارات شاکي، مأموران پلیس بلافاصله موضوع را در دستور کار خود قرار دادند و هویت متهم و مخفیگاهش را شناسایی کردند.

مأموران پایگاه دهم پلیس امنیت عمومی پایتخت موفق شدند با هماهنگی‌های قضایی عصر روز بیست‌ونهم شهریور متهم را در مخفیگاهی در حوالی میدان شوش دستگیر کنند و به پایگاه دهم پلیس امنیت عمومی تهران انتقال دهند.

متهم به جرم انتسابی مبنی بر فروش الکل‌های تقلبی به شهروندان متضرر از ابتلای به بیماری کرونا اعتراف کرد و پس از تکمیل پرونده برای ادامه روند رسیدگی قضایی به دادرسا معرفی شد.

سر ایدار طمعکار سارق خانه بود

گروه حوادث / سرایدار سارق، فرش‌های ۴۵۰ میلیون تومانی صاحبخانه را ۲۰۰ میلیون فروخت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این متهم که با سوءاستفاده از اعتماد مالکان به ۵ واحد از مجتمع مسکونی دستبرد زده بود توسط پایگاه یکم پلیس آگاهی پایتخت دستگیر شد. بازدهم شهریور پرونده‌ای با موضوع سرقت منزل از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ به کلانتری ۱۳۳ نیابوران اعلام شد. وقتی مأموران کلانتری در محل حاضر شدند شاکي با اعلام اینکه خانه متعلق به پدر و مادرش است که خارج از کشور زندگی می‌کنند عنوان کرد: ه‌راز گاهی برای سرکشی به خانه پدر و مادرم می‌آیم اما امروز پس از حضور در خانه‌شان متوجه به‌هم‌ریختگی لوازم منزل و سرقت ۳ تخته فرش ابریشم به ارزش تقریبی ۴۵۰ میلیون تومان شدم. مأموران پس از بررسی به سرایدار ساختمان مشکوک شدند و او را بازداشت کردند. سرایدار در اظهاراتش عنوان کرد: برای نظافت و انجام کارهای شخصی ساکنان به واحد آنها مراجعه می‌کردم که از این طریق رمز ورود به برخی از آپارتمان‌ها را به خاطر سپرده بودم. از وجود فرش‌های ابریشمی منزل شاکي و رفت و آمد به آن خانه مطلع بودم به همین خاطر آگهی فروش سه تخته فرش را در فضای مجازی منتشر کردم تا اینکه شخصی به نام مرتضی با من تماس گرفت و خواستار خرید فرش‌ها شد. من با داشتن رمز ورودی آپارتمان شاکي مرتضی را برای دیدن فرش‌ها به منزل شاکي بردم و چون مورد پسند وی قرار گرفته بود او با پرداخت ۲۰ میلیون تومان فرش‌ها را من خرید و با خودش برد.

سرهنگ سید علی شریفی، رئیس پایگاه یکم پلیس آگاهی پایتخت در این باره گفت: مأموران در ادامه رسیدگی به این پرونده متوجه شدند که این سرایدار به همین شیوه ۵ فقره سرقت دیگر از واحدهای دیگر ساختمان داشته و اموالی از قبیل طلا، اسکوتر و لوازم لوکس قیمتی را درزیده است. با اعتراف صریح متهم به جرایم ارتکابی با دستور بازپرس دادرسی ناحیه یکم تهران سارق روانه زندان شد و کشف جزئیات پرونده ادامه دارد.